

دوشنبه • ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۵۵ • ۷

روزنامه		
ادبیات • کتاب		
نگاهی به پاریس جشن بیکران» همینگوی، تمرینِ نوشتن	صفحه ۸	
گزارشی از اولین نشست نقد آدینه، ادبیات خصولتی	صفحه ۹	
روزنامه	صفحه ۱۰	

سرخط

رنالیسم آرمانگرایانه سعدی

ایده «آرمانشهر واقع‌گرایانه» (Realistic Utopia) را جان راولز مطرح کرد. به عقیده او فلسفه سیاسی (به عنوان یک نظام فکری) زمانی که بتواند دایره امکان عمل سیاسی را بگستراند و رابطه مردم را با وضعیت سیاسی و اجتماعی‌شان بهبود ببخشد، یک فلسفه سیاسی رئالیستی و در عین حال، آرمانگرایانه‌است. اما آرمانشهر واقع‌گرایانه فقط در حوزه سیاست نیست در حوزه اخلاقی و روابط انسان‌ها هم معنی دارد. جست‌وجوی رئالیستی جهانی بهتر چیز بی‌معنایی نیست. مردم اگر چشم در ماه بوتوپیا بدوزند و محدودیت‌های واقعیت به‌کلی در نقطه کورشان مخفی بماند، چندان زمینهای نخواهند یافت برای عمل امروز. دستشان از معامله کوتاه می‌ماند تا فردایی که شاید واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، امکانات تازه‌ای پیش پا پهن کند تا آن زمان باید ازرومندانه سرپا ایستاد و تماشا کرد از طرفی هم اگر مردم خیره و مستحیل در واقعیت بمانند و همت به صیادی از دریا‌های بی‌کرانه نوزند، چننته‌شان برای اصلاح و گشودن فضاهای جدید در سیاست و فرهنگ خالی می‌ماند. همان که هست را توجیه می‌کنند و به همان خرسند می‌شوند. وضعیت آنها آبستن امر نو نمی‌شود و اندک‌اندک تودهای ناتوان و عقیم بر جای اجتماعی زنده و زاینده می‌نشیند. پس «رالیسم آرمانگرایانه» (به معنای کوشش در برقراری توازنی میان واقع‌گرایی و آرمان خواهی) گویا پیش‌نهاد چندان بی‌حاصلی هم نیست. البته که مقایسه سعدی با مثلاً راولز یا اندیشه سیاسی و فلسفه اخلاق جدید تحمیل بی‌زمانی خواهد بود. معلوم است که سعدی فیلسوف سیاسی نبود، فیلسوف اخلاق هم نبود؛ اما از سعدی (به‌عنوان یکی از ذخایر غنی فرهنگی ایرانیان) می‌توانیم شواهدی بجوییم برای تامل در فضای اندیشه و عمل امروز خودمان. یعنی پس از لذت بردن از ادبیات، ببینیم آیا سعدی (که ذکر جمیلیش در افواه عوام آمده‌است وصیت شغش در برسط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خوردند و رقعۀ منشأش بی‌چون کاغذ زر می‌برند) حرفی هم برای وضع و حال امروز ما دارد؟ آیا «زمینه» یک‌چنین نگاهی در ذهن فرهنگی ما سابقه دارد یا نه؟ آن شکل از نظریه‌پردازی سیاسی و اجتماعی یا اخلاقی را نمی‌توان از سخن سعدی به‌زور بیرون کشید. الا شاید بتوانیم از «نگاه» سعدی به دنیا چیزی‌کی استشماع کنیم. بفهمیم که اوهم احتمالاً وادعیات آرماتی را می‌جست، اما در عین حال واقعیت‌ها را به ریش نمی‌نفت می‌دانست که کار پادشاه تجزیر کردن و چشیر درآوردن و تیغ زدن است، اما دل پادشاهان سعدی به سخنی یا لبخندی (از زور بر یا رعیت) به هم بر می‌آمد و آب در دیده می‌گرید و چنین می‌شد که می‌گفت: «هلاک من اولی‌تر است از خون بی‌نگاهی ریختن.» خطاب به سلطان می‌گوید: «تو را تحمل اثمال ما نباید کرد»؛ این آرمانگرایی واقعیت‌ها را می‌گوید؛ اینکه می‌گوید: «بنیاد ظلم در جهان اول اندکی بوده‌است، هر که آمد بر او مزیدی کرده تا بدین غایت رسید.» این رالیسم است، منتهای آن سوی دیگر سخن را هم باید بگویم که چنین سخنی لابد از میل به منتهای آرماتی پدید می‌آید که بنیاد ظلم در آن اندک‌اندک ریشه‌کن شود. یا در جایی دیگر: صلح با دشمن یک آرمان است. تحسین کردن کسی که عیب ما می‌کند، خلق و خوئی آرماتی است. شیرین کردن دهان کسی که کام ما را تلخ کرده، آرماتی‌ست. اما «صلح با دشمن اگر خواهی» واقعیت‌هاست. تراش این است که اگر «تو را در قدر عیب کند در نظرش تحسین کن» و «سخنش تلخ نخواهی، دهنش شیرین کن» و این همان رالیسم آرمانگرایانه سعدی است. کوشش برای رسیدن به توازنی میان اصادد، سعدی دنیا را با تمام تضادها و تناقض‌هایی که دارد تصویر کرده‌است. زیبایی هم آغوش زشتی و غم قرین شادی. تصویر خیالی دنیا در سخن سعدی روپه‌روی تصویر واقعی آن گذاشته شده‌است. واقعیت را با تماشای آن خیال بهتر باید زندگی کرد. با امید به تحقق آن خیال باید تنگ و تاریک واقعیت‌ها را تحمل کرد و با استفاده از امکانات همان واقعیت‌ها به صحرای فراخ و روشن جهانی آرماتی (جهانی که هنوز نیست) رفت. نزد

در جهان آرماتی سعدی‌ست که درویشی مجرد به سلطان نهیب می‌زند

که: «بهان! که ملوک از بهر پاس رعیت‌اند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک» و در پاسخ به سلطان که از درویش می‌خواهد از او چیزی بطلبد و تمنای بکند، می‌گوید: «آن همی خواهم که درگاه‌ه زحمت من ندهی»- سعدی واقعیتی آرماتی را در اینجا مطالبه می‌کند. پادشاهی که مردم را به زحمت نیندازد و پاسدار جان و مال و عزتشان باشد، و مردمی که ضعف و نداری اسب نشود کاسه‌لیس و اطاعت‌گوی پادشاه شوند. در جهان آرماتی سعدی، «رسم سوال» (گدایی) از جهان برمی‌خیزد. خواننده مغربی در صف بزازان حلب می‌گوید: «ای خدایان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سوال از جهان برخاستی» واقعیت جوامع ما چنین است که خدایانان نعمت انصاف ندارند و وضعیان قناعت نمی‌کنند و پدیده زحست و دال از آل اجتماعی فقر زاده می‌شود، با خود گدایی می‌آورد، و زشتی‌های دیگر. جامعه‌ای که انصاف و قناعت (نه به عنوان فضیلت‌هایی اخلاقی بلکه به عنوان مهارت زندگی) را در آین جایز باشد، دیگر نیازمند خبریه و صدفه نخواهد بود، و این جامعه‌ای آرماتی‌ست.

سعدی بیشتر به عنوان شاعری واقع‌گرا شناخته شده‌است؛ آرمان خواهی او چندان به نظر نیامده. شاید چون آرمان خواهی سعدی از نوع افلائی نیست، شاید چون هرگز نخواستند عالم و آدمی دیگر بسازد و همواره در این خیال بوده که از همین جان و مال و عزتشان باشند، و محاسنیت او را نسبت به مساله‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی نمی‌توان نادیده گرفت. زرین کوب عقیده دارد که سعدی تصویر انسان را آنچنان که هست توصیف کرده‌است، همایون کاتوزیان او را گریزان از ایدئولوژی‌ها می‌داند و اینکه او به جهان از روایای مختلف نگاه کرده و برای همه راه و روش‌ها ارزش قابل شده و اندیشه خود را به یک مکتب رسمی تقلیل نداده‌است. زرین کوب، سعدی را پیشتازی در واقع‌گرایی می‌بیند، و بوسیلفی به زشتی‌های گفتن او در فضایل عالی بشری در کنار اغراض و تمایلات پست اشخاص اشاره می‌کند. بزکشرکام هم طنز سعدی را می‌بیند که محملی‌ست برای انتقاد او از وضع موجود. اجتناب از کمال گرایی بپهوده نیز از ویژگی‌هایی‌ست که کاتوزیان ذکر می‌کند. آری، خلاصه سخن همین است که کمال‌گرایی سعدی، کمال گرایی بپهوده نیست، بلکه جست‌وجوی واقع‌گرایانه کمال‌است.

از مقدمه کتاب «سعدی»

هدف اصلی از این نوشته، تاملاتی در باب سعدی شاعر بوده‌است، یعنی کسی که هنرنامه‌ی کلامی می‌کند؛ سعدی، شاعر سهل‌متنع‌گو، شاعر زبان‌آفرین، شاعری که بزرگ‌ترین سهم را در پروراندن و گستراندن زبان فارسی دارد و نه سعدی عالم علم اخلاق، یا عارف منسوب به فلان است که از فیلسوفان و علمای اخلاقی فلسفی، البته کمال مطلوب آن است که سعدی که در کلام هنرمند طراز اولی است در فلسفه هم فیلسوفی عالی‌مقام و در اخلاق هم نظریه‌پرداز بزرگ باشد. ولی این توقع به همان اندازه نامعقول است که از فیلسوفان و علمای اخلاقی انتظار داشته باشیم که شاعران طراز اولی هم باشند. از سوی دیگر سعدی تنها شاعر غزلسر نیست. در گلستان و بوستان داستان هم می‌گوید و پسند و اندرز هم می‌دهد. از این گذشته نظر او در باب شعر بسیار متفاوت با نظر منتقدانی است که شعر را به شگردهای زبانی و بیانی محدود می‌کنند. سعدی مخالفت خود را با این منتقدان در یکی از زیباترین قطعه‌های شعر فارسی چنین اظهار می‌دارد: «هان تا سیر نیفتی از حمله فصیح/ که جز از این میانه مستعار نیست/ دین روز و معرفت که سخندان سجع‌گوی/ بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست» به همین دلیل در این نوشته به مطالبی هم که به حوزه اخلاقی و عقیده و مشرب فکری سعدی متعلق است اشاره‌هایی کرده‌ام بدون آنکه به تفصیل مبتلی آراء او را شرح دهم. این اشاره‌ها را در برای بررسی نظام اخلاقی عملی و مبانی نظری عاشقانه‌های عرفانی و عاشقانه‌های ملموس و محسوس انسانی سعدی هموار می‌کنند...

مجتبی مینوی مقاله‌ای دارد با عنوان «غزلی طلوسی» و با این شروع: «اگر از بنده پرسید: درخشنده‌ترین دوره تاریخ ملت ایران کدام است؟ عرض خواهم کرد که: برحسب آثار و اسناد و مدارکی که به جا مانده است مسلماً دوره مابین ۳۵۰ و ۵۰۰ هجری» دلیل آن هم این است که در ایران پیش از این شعر از نابودی دولت ساسانی تا تمهید مقدمات استقلال خود ۲۰۰ساله در پریشانی و در عین حال چاره‌اندیشی خلوش ماندند. اما پس از آن یعنی اواخر قرن دوم با پیدایش زبان فارسی جدید دوباره به سخن درآمدند و به برکت این زبان و فرهنگ پویای آن عصر از حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ هجری نهالی را کاشتند که در دوره ۱۵۰ساله بعد که مینوی آن را درخشنده‌ترین دوره تاریخ ملت ایران می‌داند، بارآور گردید و مردان فرهنگ‌آفرینی مانند فردوسی، خواجه نظام‌الملک، ابن‌سینا، بیرونی، خیام، جیه‌الاسلام غزالی، ابوسعید ابوالخیر، شیخ بوجعفر طلوسی و بسیاری دیگر ظهور کردند. ویژگی بارز این دوره اطمینان به نفس ایرانیان، شجاعت علمی و اخلاقی و صراحت بیان و آزادی فکری آنان است. سعدی یازمائه‌بزرگ این سنت است، سنتی که با حمله مغول به نابودی کشانده‌شد. مقایسه‌فضای روشن، گستاخ، پرمانه، شاد و برطرول‌تر شعر سعدی با فضای بسته، منزوی، محافظه‌افسر، افسرده و پرشکوه دوره‌های بعد نشان می‌دهد که زهر حمله مغول در طول زمان تا چه حد کارایی شده بوده‌است...

سخن گفتن درباره سعدی که استاد زبان فارسی و سرمشق سادگی و ایجاز و فصاحت است کار خطیری است. از سوی دیگر آثار سعدی چنان گوناگون و پرحامنه است که انتخاب موضوع آسان نیست و به‌علاوه آنچه کار را دشوار می‌کند این است که هنوز چاپ منقح قابل‌اطمینانی از آثار سعدی نداریم. برای مثال اختلاف نسخ گلستان به اندازه‌ای است که کار بررسی ریزه‌کاری‌های سبک نثر آن را به حدس و گمان فرو می‌کاهد.



تصویر: فرهاد کاوی

اما غزل سعدی این تنوع مضمونی را ندارد. دلیل دیگر اینکه شعر حافظ این همه مورد اقبال است، برمی‌گردد به ایهام و تأویل‌پذیریون غزلیات حافظ. آن ایهامی که در غزل حافظ هست، در غزل سعدی نیست. بعضی شعرهای حافظ آنقدر تأویل‌پذیر هستند که چند معنا می‌شود از آنها در آورد و بنابراین هر کس بر حسب سلیقه خودش و متناسب با حال و معرفت و میزان سوادش می‌تواند با این غزل‌ها ارتباط برقرار کند. اما در مجموع غزل حافظ دشوارتر از سعدی است چون زبآن حافظ یک زبان استعاری است. پادم است سال‌ها قبل ادیبی در اصفهان از من پرسید: «شما چند سال‌تان است؟» گفتم: «دیگر دارد ۴۰ سالام می‌شود»؛ گفتم: «خب پس حالا دیگر وقت حافظ خواندن شماست.» یعنی قدیمی‌ها برای خواندن شعر حافظ سنی قابل بودند.

❧ یکی از وجوه شعر سعدی که شما هم به آن پرداخته‌اید، گفتاری بودن شعر اوست. در شعر سعدی، ظرافت‌های زبانی و هنری، آنقدر در تاروپود شعر تنیده و در آن تفتشین شده که ممکن است این اشعار در نگاه نخست ساده به‌نظر بیایند و برای درک پیچیدگی‌شان باید در آنها دقیق شد. ممکن است قدری درباره این ویژگی شعر سعدی صحبت کنید؟

این، همان خصوصیّتی است که شعر سعدی را غیرقابل تقلید می‌کند. چون شعرهایش گاهی آنقدر ساده است که شما باورتان نمی‌شود بشود به این سادگی شعر گفت، مثلاً این نمونه را ببینید: «آرزو می‌کنم با تو شبی بودن و روزی / یا شبی روز کنی چون من و روزی به شب آری» این را اگر بخواید بدون وزن و قافیه بنویسید، نمی‌توانید خلاص‌تر و زیباتر و بی‌حشو و زوایدتر از اینی که هست بنویسید و این ویژگی تمام کارهای سعدی است.

❧ در واقع برخلاف حافظ، پیچیدگی‌اش آشکار نیست...
البته همه شاعران ما شعرهایی از این نوع دارند. اما چنین نمونه‌هایی در کارشان کم است، مثلاً مولوی می‌گوید: «من به سوی باغ و گلشن می‌روم/ تو نمی‌آی اینجا من می‌روم» ببینید چقدر ساده و زیباست! اصلاً نمی‌توانید بگویید زیبایی این شعر از زیبایی شعرهای عرفانی مولوی کمتر است. حالا اگر به سعدی رجوع کنید، می‌بینید که شعرش پر از اینگونه‌قدرتمندی‌های زبانی است.

❧ در کتاب، به سعدی‌پژوهی در ایران اشاره کرده‌اید و اینکه کسی آنطور که باید به سعدی نپرداخته است. آیا این ضعف تنها مربوط به سعدی است یا دیگر شاعران و نویسندگان ادبیات کلاسیک را هم شامل می‌شود؟

خواجه خاندن‌شمار از آن کس‌هاست که از کارشان لذت می‌برد. بارها می‌خوانید و دلیل این خولدن مکرر دریافتن معنی این شعرها نیست. معنی را همان بار اول فهمیداید اما آنچه شما را مجذوب می‌کند و باعث می‌شود این شعرها را بارها بخوانید، وزن، موزیک، زیبایی بیان و قدرت القای آن شعرهاست. اما هیچ‌کس از این منظر، به شاعران گذشته ما نپرداخته و شعر کلاسیک ما از این نظر هنوز جای کار دارد. ما هنوز نمی‌دانیم که اهمیت خاقانی چیست، هنوز نمی‌دانیم که اهمیت شاعر فوق‌العاده مهمی چون نظامی چیست. حتی اهمیت فردوسی را هنوز نمی‌دانیم. چون کسی آنطور که باید به این شاعران نپرداخته و به آنها با یک دید تازه و از زاویه‌های تازه نگاه نکرده و با این نگاه که باید از هنر لذت برد و از هنر یاد گرفت، سراغ شاعران کلاسیک نرفته‌است. شاید به‌ندرت بتوان مقاله‌هایی پیدا کرد که در آنها از این‌منظر به شعر کلاسیک پرداخته شده، اما کار مفصلی در این زمینه انجام نشده‌است و آنهایی هم که به نظر به‌های مدرن سراغ شاعران کلاسیک رفته‌اند، آن تئوری‌ها را آنقدر طولوی‌وار روی شعر آن شاعران پیاده کرده‌اند که کارشان اصلاً لطفی ندارد و نمونه‌هایی از این دست که در سال‌های گذشته منتشر شد شکست مطلق بود.

ادامه در صفحه ۸

زبان دارد هر کسی نمی‌تواند بدست آورد. برای همین برخلاف حافظ که نسخه‌بدل‌های دیوانش هم پر از تصرف کاتبان است، در غزلیات سعدی کمتر تصرف شده، چون شعر حافظ، اجازه چنین تصرف‌هایی را می‌دهد. اما شعر سعدی با آن روانی‌ای که دارد، جلو این تصرفات را می‌گیرد و جایی برای ادیت و ویرایش کارش باقی نمی‌گذارد.

❧ در ویراست جدید کتاب، یک بخش را هم افزوده‌اید که درباره هرزلیات سعدی است. این بخش چرا در چاپ‌های قبل نبود و چه شد که احساس کردید چنین بخشی هم باید به کتاب اضافه شود؟

هرزلیات یا شعرهای مطایبه‌ای یک نوع بسیار قدیمی و شایع در ادبیات جهان است و در ادبیات همه کشورها چنین شعرهایی را می‌توان پیدا کرد. این شعرها موارد استعمال متعددی داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به نقش اجتماعی‌شان اشاره کرد. اما یکی از مهم‌ترین نقش‌های هرزلیات و اشعار مطایبه‌ای، سرگرمی و تفریح بوده من این نوع اشعار را از پورتوگرافی جدا می‌کنم چون آن نوع مطایبه‌ای که شما مثلاً در کار سعدی می‌بینید اصلاً از نوع پورتوگرافی نیست. در اشعار مطایبه‌ای سعدی و دیگری که شعرهایی از این نوع دارند یک نوع نقد اجتماعی و نشان‌دادن روحیه حاکم بر زمانه هم هست و با خواندن این نوع شعرها می‌شود از روحیه‌ای که در دوره‌هایی بر کل تاریخ ایران مسلط بوده چیزهایی فهمید. در ادبیات تمام کشورها هم چنین ادبیاتی وجود دارد و یک راه برای اینکه بفهمیم این نوع ادبیات چقدر در جهان شایع است این است که در فرهنگ لغت‌های انگلیسی کلماتی را که به اصطلاحات مربوط به این ادبیات ارجاع می‌دهند، نگاه کنیم تا ببینیم برای هر اصطلاح به یک نوع از شعرهای مطایبه‌ای اشاره شده و تعداد این اصطلاحات هم در فرهنگ لغات بسیار است. بنابراین ادبیات مطایبه‌ای، ژانری است که نمی‌توانیم نادیده‌اش بگیریم.

❧ چرا در ویراست تازه، مفصل‌تر به این موضوع نپرداخته‌اید؟

شاید جا داشت که در این مورد یک فصل خیلی مفصل بنویسم. اما بهتر دیدم که ارجاع بدهم به کتاب «تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام» دکتر علی‌اصغر حلبی که دکترایش در زمینه عبید زاکلی بوده و در کتابش تقریباً همه اصطلاحاتی را که در ادبیات مطایبه‌ای ایران به‌کار می‌رفته، آورده و معنا کرده‌است. خب، چنین بخش عطیمی از ادبیات را نمی‌توانیم به صرف اینکه خواندنش برای همه یا برای بچه‌ها مناسب نیست، حذف کنیم. این است که من در ویراست جدید کتاب، اشارهای هم به شعرهای مطایبه‌ای سعدی کردم تا کتاب یک جامعیتی داشته باشد.

❧ آیا هرزلیات سعدی در مقایسه با دیگرانی که سرآمدان این شیوه بوده‌اند، جزو نمونه‌های خوب ژانر ادبیات مطایبه‌ای است؟

سعدی در چندان از شعرهای مطایبه‌ای‌اش، چنان قدرتی در این زمینه از خود نشان داده که آن شعرها بسر زبان‌ها افتاده و اگر می‌گذاشتند این بخش از اشعار سعدی در تمام چاپ‌های کلیت‌اش نباید چپس‌ای شعرها بیشتر در حافظه مردم می‌ماند. اما از یک زمانی به بعد این شعرها را از کلیات سعدی حذف کردند. البته به‌منظر من مسلماً یک قسمت از این اشعار مال سعدی نیست یا اگر هم باشد، مربوط به دوره جوانی اوست. منظورم آن بخش «حبیبات» و «مضحکات» است که اصلاً در شأن سعدی نیست. اما بخش مطایبات که من در کتاب به آن اشاره کرده‌ام از لحاظ شعری قدرتمند است.

❧ در جاهایی از کتاب، به مقایسه حافظ و سعیدی پرداخته‌اید. به‌نظر شما چرا حافظ‌هاست که شعر حافظ این همه بین مخاطب عام رایج است و این اقبالی که به سال‌ها هست به سعدی نیست؟

این برمی‌گردد به دو مشخصه مهم شعر حافظ یعنی «پاشان بودن» و تأویل‌پذیریون آن. منظور از پاشان‌بودن، وجود مضامین متنوع در هر غزل حافظ است و اینکه غزلیات حافظ وحدت مضمون ندارد و حافظ در هر غزل‌اش به چند مضمون می‌پردازد. هم به عشق می‌پردازد، هم به انتقاد از شاه، هم به انتقاد از ریا و نفاق، هم به گنران‌بودن زندگی و هم به اندوه و رنجی که آدمی تحمل می‌کند. بنابراین وقتی شما یک غزل حافظ را می‌خوانید، متناسب با حالی که در آن لحظه دارید می‌توانید با یکی از بیت‌های غزل ارتباط برقرار کنید. بگذارید به یک نمونه خیلی ملموس اشاره کنم. من مادر بزرگ می‌دانستم که علاقه‌مند به شعر بود. گاهی می‌آمد به من می‌گفت یک فال حافظ برایم بگیر. یکبار که داشتم برایش فال می‌گرفتم، حافظ را که باز کردم غزلی آمد که مطلع‌اش این است: «بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی/ خون خوروی‌گر طلب قسمت نپناهده کنی» شروع کردم به خواندن تا رسیدم به بیت: «عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهی شد/ حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی» با خواندن مصرع «عاقبت خاک گل کوزه‌گران خواهی شد، مادر بزرگم به گریه افتاد و گفت: «ببین دارد خبر مرگ من را می‌دهد»؛ اینجاست که می‌گویم هر کس برحسب حالی که دارد با بیتی از غزل حافظ ارتباط برقرار می‌کند.

گفت‌وگو با ضیاء موحد

به مناسبت انتشار ویراست جدید «سعدی»

سعدی قابل تقلید نیست

علی شرقی

از مغفول‌ماتدن ادبیات کلاسیک زیاد گفته و نوشته‌اند. اما تاکنون کارهای جدی، خلاقانه و غیردستوری برای برداشتن فاصله میان نسل امروز و متون کهن فارسی، انجام نشده است. کارهایی البته انجام شده اما پراکنده و نه خیلی زیاد. ضمن اینکه شیوه ملال‌آور و خشک و رسمی تدریس ادبیات کلاسیک در دبیرستان و دانشگاه‌های ادبیات، چنان در جان آنها که در معرض این شیوه از تدریس قرار گرفته‌اند، ریشه دوانده که سخت می‌توان با معدود کارهای متفاوت در زمینه متون کهن، افراد زخم‌خورده از شیوه‌های رایج تدریس را مجاب کرد که بیایند و از زاویه‌ای متفاوت به متون کهن نگاه کنند. متون کهن، برای مخاطب امروز ترسناک‌اند و بدون شک ترسناک‌بودن‌شان بیش از هر چیز به همان شیوه‌های رعب‌آور تدریس این متون بازمی‌گردد. کافی است یکبار بدون پیش‌فرض‌هایی که در کلاس‌های ادبیات به ما القا شده سراغ یکی از این متون برویم تا ببینیم، خود نویسندگان آن متون تا آن حد که استنادان القا می‌کرده‌اند، خشک و جدی و غیرقابل انعطاف نیستند. شاید بهتر باشد برای درک انعطاف‌پذیری متون کلاسیک و قابلیت‌های امروزی‌شان، به‌جای کلاس‌های ادبیات، سراغ آثار نویسندگان و شاعرانی برویم که فارغ از رویکردهای خشک کلاس درس، با این متون مواجه‌های خلاقانه داشته‌اند و آن متون را از بلندای اساطیری‌شان به زیر کشیده و روی زمین آورده‌اند و در نوشتارشان به طریزی نامحسوس از آن متون تأثیر پذیرفته‌اند. می‌شود هم رفت سراغ معدود آثار پژوهشی و انتقادی که در آنها با نگاهی متفاوت، غیررسمی و امروزی‌تر به ادبیات کلاسیک پرداخته شده‌است؛ متونی که تلاش نویسندگان‌شان بر آن بوده تا فاصله ما را با میراث کلاسیک‌مان کم کنند که کتاب «سعدی» ضیاء موحد نمونه‌ای از این دست است؛ کتابی که در آن، نویسنده با پرهیز از شیوه‌های معمول پرداختن به ادبیات کلاسیک، چنان از سعدی و جنبه‌های مختلف کار او سخن گفته که خواننده امروزی با خواندن آن بی‌هیچ هراسی به دنیای یکی از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک وارد می‌شود. برای همین است که «سعدی» ضیاء موحد را می‌توان دین دانست که مخاطب امروز ادبیات می‌تواند از آن وارد جهان سعدی شود و انگیزه‌ای بیابد برای شناخت بیشتر طریف‌کاری‌های این شاعر و نویسنده مهم قرن هفتم. این روزها چاپ پنجم «سعدی» ضیاء موحد با ویراستی تازه منتشر شده و این ویراست تازه، افزوده‌های دارد که در نسخه‌های پیشین کتاب جایش خالی بود. موحد در ویراست تازه کتاب «سعدی» بخشی را هم، هرچند کوتاه، به شعرهای مطایبه‌ای سعدی اختصاص داده‌است و در کتاب‌شناسی هم تغییراتی اعمال کرده و در مقدمه این ویراست تازه درباره این تغییرات اینگونه توضیح داده است: «در این چاپ پیوستی در باب مطایبات سعدی به کتاب افزوده شد. مطایبات که هرزلیات هم نامیده می‌شود در ادبیات جهانی سابقه‌ای کهن دارد و شایسته است که تحقیقی در خور، به‌ویژه در ادبیات فارسی، در اینگونه آثار صورت گیرد. از روزآمدکردن چاپ دوم این دفتر در ۱۳۷۴ تاکنون ۱۸سال می‌گذرد. در این سال‌ها سعدی‌پژوهی رشدی شگنگیر و بی‌سابقه کرده‌است. موحد چنان‌که در این برای اطلاع خوانندگان بعضی از این پژوهش‌ها را که خود مرجمی برای دسترسی به آثار دیگر هستند به کتاب‌شناسی افزودیم، آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی است با ضیاء موحد به‌مناسبت انتشار ویراست تازه‌اش از کتاب «سعدی». موحد در این کتاب، بیش از هر چیز به سبک و زبان و وجوه زیبایی‌شناسانه کار سعدی پرداخته و مفصل‌تر ین فصل کتاب را با عنوان «تاملاتی در سبک آثار سعدی» به همین موضوع اختصاص داده‌است، اما در فصل‌های دیگر کتاب، به وجوه دیگر سعدی هم پرداخته شده‌است. موحد چنان‌که در این گفت‌وگو خواهد خواند، معتقد است «آنچه شعر را شعر می‌کند، نه «مضمون و معنا» که عاملی ورای مضمون و معناست و به اعتقاد موحد این عامل را باید در وجوه زیبایی‌شناسانه شعر جست‌وجو کرد. در چه موحد در عین حال بر آن اعتقاد است که از مضمون و معنا هم نمی‌توان به‌کل غافل شد. کتاب «سعدی»، از طرف انتشارات نیلوفر منتشر شده و شامل هشت فصل و یک پیوست است که این پیوست همان بخشی است که در ویراست تازه، به کتاب افزوده شده و درباره هرزلیات سعدی است. از ضیاء موحد، مجموعه شعر تازه‌ای هم با عنوان او جهان آبستن زاده شد؛ در دست انتشار است.

❧ در فصل اول کتاب «سعدی»، خاطره‌ای را نقل کرده‌اید از نحوه تدریس ادبیات کلاسیک در کلاس‌های درس ادبیات که مخاطب را از ادبیات کلاسیک فراری می‌داده است. یکی از وجوه مثبت کتاب شما درباره سعدی این است که شیوه بیان‌تان از نوع پرداختن‌تان به یک شاعر کلاسیک به‌گونه‌ای است که فاصله زمانی بین ما و آن شاعر را برمی‌دارد. اما در دانشگاه‌ها و کلاس‌های درس، همچنان همان شیوه‌های قدیمی غالب است. آیا می‌توان گفت که این روش‌های قدیمی تدریس یکی از دلایل اصلی بیگانگی نسل امروز با ادبیات کلاسیک است؟

این شیوه تدریس تنها منحصراً به ادبیات نیست و متأسفانه در مورد سایر درس‌ها هم صدق می‌کند، مثلاً وقتی معلم می‌آمد سر کلاس و به ما تاریخ درس می‌داد، شیوه تدریس‌اش به گونه‌ای بود که ما اصلاً به تاریخ علاقه‌مند نمی‌شدیم. در مورد جغرافی و فلسفه هم به همین شیوه شکل. یعنی هیچ تدریسی را به نحوی تدریس نمی‌کردند که اهمیت آن درک شود، مثلاً در مورد ادبیات، حس لذت‌بخشی ادبیات و زیبا به کاربردن کلام و چگونه‌گفتن است که اهمیت دارد. اما وقتی معلم می‌آید بسر کلاس و فقط حواش را روی معنی لغات و معنای شعر متمرکز می‌کند، اهمیت اصلی شعر فراموش می‌شود. به‌خصوص که گاهی شعرهایی را معنی می‌کنند که معنا سرخود هستند و نیازی به معناتر آن ندارند و معناکردن‌شان فقط وقت دانش‌آموز را تلف می‌کند. مثل اتن اندری شریف است به جان آدمیت». یکبار این شکایت را از یک دانش‌آموز شنیدم که می‌گفت معلم از ما معنای «هر که سرمایه از ادب دارد» را پرسیده‌است. خب معلوم است که با چنین شیوای دانش‌آموز، از ادبیات کلاسیک زده می‌شود. این روش‌های قدیمی تدریس باعث شده‌است که نه ادبیات درست فهمیده شود و نه دانش‌آموزان و دانشجویان به درسی که می‌پوشش از هر درس دیگری جذاب باشد، توجه کنند.

❧ چه ضرورتی باعث شد که شما از بین شاعران کلاسیک به کتاب سعدی بروید؟
می‌توانم پاسخ این سوال‌تان را با این سوال بدهم که چرا از این کتاب این‌همه استقبال شد؟ خب همین استقبال نشان می‌دهد که ما در مورد سعدی یک خلأ داشتیم. حالا در مورد اینکه دلیل این خلأ چه بوده، نظرات مختلف است. برخی می‌گویند چون زمان قدیم گلستان سعدی را در مکتبخانه‌ها درس می‌دادند، افرادی که این کتاب را در کودکی در مکتبخانه‌ها خوانده بودند، خیال می‌کردند گلستان کتاب بچه‌هاست. بنابراین وقتی بزرگ می‌شدند می‌گفتند دیگر به خواندن گلستان نیازی نیست و بهتر است برویم سراغ کتاب‌های جدی‌تر. درحالی که بعضی از ادبای قدیمی‌ها می‌گفتند گلستان را آدم در کودکی می‌خواند اما اهمیت آن را در پیری می‌فهمد. این در مورد شعرهای سعدی هم صدق می‌کند. شعرهایی که به ظاهر ساده به‌نظر می‌آیند ولی باید متوجه بود که این نوع شعر، مشکل‌ترین نوع شعر است. بسیاری این نکته را متوجه شده‌اند که تقلید غزل حافظ ساده‌است اما غزل سعدی قابل تقلید نیست بلکه آنکه خیلی‌ها از غزل حافظ تقلید کرده‌اند و غزلیات‌شان هم جزو غزلیات ناموفق محسوب می‌آید. به‌علاوه حافظ اضافه کرده‌اند تا تقلید از سعدی تقریباً محال است. برای اینکه آن تسلطی را که سعدی به